

دفتری کهن از خاطرات جنگی: آناباسیس

روزبه زرین‌کوب

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

چکیده

یکی از تاریخ‌نگاران پس از هرودت، کسنفن است که با تألیف *آناباسیس* شاید کهن‌ترین دفتر خاطرات جنگی را نوشته باشد. لشکرکشی نافرجام کورس جوان برضد برادرش، اردشیر دوم هخامنشی که در *آناباسیس* روایت شده، نه تنها با تاریخ ایران، بلکه با تاریخ یونان نیز مرتبط است و به همین سبب، این کتاب در یونان و بعد، در تمامی غرب، شهرت فراوان یافت. بااینکه همزمانی کسنفن با وقایع منقول در کتابش، اهمیت *آناباسیس* را افزون‌تر می‌کند، مورخ نباید گرافه‌های فاتحانه نویسنده *آناباسیس* را نادیده بگیرد. در *آناباسیس* جنبه‌هایی از وضع اجتماعی، سیاسی و نظامی ایران در اواسط عصر هخامنشی روشن شده و این اثر به هر حال، به‌عنوان یک منبع دست اول برای بخشی از تاریخ هخامنشی سزاوار تأمل بسیار است.

مقدمه

گزارش و نگارش سفرهای جنگی و رویدادهای نظامی در جهان باستان بدون سابقه نیست و دست کم در شرق نزدیک، پیشینه‌ای دیرین دارد. آشوریان باستانی، شرح لشکرکشی‌ها و نبردهای خود را، به‌ویژه در فاصله سده‌های ۹ تا ۷ ق.م، به تفصیل بر روی کتیبه‌ها ثبت و ضبط کرده‌اند. این متون بااینکه از یکسونگری و

۱۱۲ فرهنگ، ویژه تاریخ

تحریف واقعیت‌ها به دور نیستند، اطلاعات دست اول و بدیعی به مورخ ارائه می‌کنند. بسیاری از این کتیبه‌های میخی آشوری، گزارش‌های مربوط به سفرهای جنگی و نبردهای سربازان آشوری در بیرون از مرزهای امپراتوری ایشان را شامل می‌شود^(۱). در دیگر کتیبه‌های بین‌النهرینی و نیز در نوشته‌های میخی اورارتویی نیز می‌توان بعضی از گزارش‌های جنگی را مشاهده کرد (دیاکونوف، ۱۳۵۷: ۱۳-۱۷). در نزد ایرانیان باستانی نیز گزارش وقایع نظامی سابقه دارد. بخش بزرگی از قدیم‌ترین سنگ‌نبشته داریوش یکم هخامنشی در بیستون، در واقع، شرح رویدادهای جنگی و نبردهای پیروزمندانه او است که آنها را تقریباً با دقتی قابل توجه وصف کرده است.

وقایع‌نگاری در ایران هخامنشی

متن‌های یادشده، هرچند اسناد رسمی و نوشته‌های حکومتی محسوب می‌شوند، نشان می‌دهند که در جهان مشرق‌زمین باستانی، نتایج درگیری‌های نظامی - یا دست کم شرح پیروزی‌ها - نه تنها ثبت و نگهداری می‌شده، بلکه به آگاهی مردم نیز می‌رسیده است. درباره نوشته‌های میخی فارسی باستان البته ممکن است که این متون کاربرد محدودی داشته‌اند و تنها برای نگارش کتیبه‌های پادشاهی از آنها استفاده می‌شده است؛ اما می‌دانیم که تحریرهایی از این متن‌ها تهیه می‌شده، و به سراسر قلمرو هخامنشیان فرستاده می‌شده است^(۲)، چنان که رونوشت‌هایی از کتیبه بیستون را به زبان بابلی در بابل، و به زبان آرامی در مصر - بر روی پاپيروس - یافته‌اند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۳-۲۴؛ اشمیت، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۰؛ کنت^۱، ۱۹۵۳: ۱۰۸).

هرودت^۲ تأکید می‌کند که در جریان لشکرکشی خشیارشا به یونان، دبیران و کاتبانی در کنار شاهنشاه هخامنشی بوده‌اند که وقایع مربوط به سپاه را ثبت

1. Kent, R.G.

2. Herodotus

دفتری کهن از خاطرات جنگی: آنا باسیس ۱۱۳

می‌کرده‌اند (کتاب هفتم، بند ۱۰۰؛ کتاب هشتم، بند ۹۰؛ هرودت، ۱۸۹۸: ۴۴۲ و ۵۲۲).
به‌علاوه، ادعای کتسیاس – پزشکی و مورخ یونانی – مبنی بر اینکه وی در نگارش
تاریخ خود (پرسیکا) از «پوست‌نوشته‌های شاهی»، یا «دفترهای چرمی گزارش‌های
شاهی» (در یونانی: باسیلیکای دیفترای) استفاده کرده است (کونینگ^۱، ۱۹۷۲: ۱۵۴؛
اشمیت^۲، ۱۹۹۳: ۴۴۴)، هرچند امروز چندان مورد تأیید نیست، به هر حال، وجود
چنین اسنادی به‌نام «دفترهای شاهی» را که در آنها وقایع مهم ضبط می‌شده است،
تأیید می‌کند، و بی‌شک، امور مربوط به لشکرکشی‌ها و نتایج نبردها از مسائل قابل
توجه محسوب می‌شده، که ثبت و نگهداری آنها ضرورت داشته است.

با این همه، توجه و تأکید بر اهمیت سنت شفاهی در فرهنگ ایران باستان – و
ازجمله در روزگار هخامنشیان – باعث شده است که شکل تاریخ‌نگاری و چگونگی
حفظ و نگهبانی از میراث گذشتگان در نزد ایرانیان این عصر، با آنچه در
سرزمین‌های دیگر – به‌ویژه در یونان و غرب – به‌وجود آمد، به کلی متفاوت باشد.
از این رو است که از ایران دوره هخامنشی، اسناد و نوشته‌های صرفاً تاریخی به‌دست
نیامده است.

وقایع‌نگاری کسنفن^۳

برخلاف ایرانیان عصر هخامنشی، یونانیان هم‌عصر آنها به نگارش و ثبت وقایع
مهم به‌صورت مکتوب تمایل بسیار داشته‌اند. این علاقه یونانیان، به‌ویژه با وقوع
«جنگ‌های مادی» میان دو قوم به‌شدت تحریک شد و به‌تدریج، سنت تاریخ‌نویسی
یونان باستان را شکل داد و آن را قوام بخشید. تاریخ‌نگاری در یونان باستان که پیش
از هرودت به‌وجود آمد و با ظهور او به موفقیتهای چشمگیر دست یافت، پس از وی

1. König, F.W.
2. Schmitt, R.
3. Xenophon

نیز مورد توجه قرار گرفت و تداوم یافت. با وجود این، با اینکه در یونان باستان تاریخ‌نویسان مشهوری به عرصه آمدند، بسیاری از آنها در واقع، مورخ نبودند، بلکه نویسندگانی بودند که برای ابراز علاقه شخصی، رویدادهای تاریخی را ثبت و گزارش می‌کردند.

یکی از این دسته تاریخ‌نگاران، کسنفن است که شاید قدیم‌ترین دفتر خاطرات جنگی را در جهان باستانی نوشته باشد. وی ماجرای لشکرکشی کوروش جوان (صغیر، اصغر، کوچک) برضد برادرش، اردشیر دوم هخامنشی، را در کتاب مشهور خود، *آناباسیس*^۱ بازگفته است. این ماجرا که از وقایع مهم عصر هخامنشی به‌شمار می‌آید، با مرگ شاهزاده پارسی و گریز و بازگشت ده هزار تن از چریک‌های یونانی وی به سرزمین خویش به‌پایان می‌رسد.

از این رو، *آناباسیس*، یکی از منابع عمده و زنده بخشی از تاریخ هخامنشی است که در آن، دوره حساسی از تاریخ ایران شرح داده می‌شود. در واقع، لشکرکشی نافرجام کوروش جوان، نه تنها به تاریخ ایران بلکه به سبب استفاده کوروش از نیروهای رزمی یونانی، به تاریخ یونان نیز مربوط است که در اندک زمانی در جهان یونانی و سپس در تمامی غرب شهرتی فوق‌العاده یافت. البته جلوه‌گری و بقای این سرگذشت، تا اندازه زیادی مرهون هنر نویسندگی کسنفن است. این رویداد که به حیثیت نظامی شاهنشاهی هخامنشی لطمه وارد آورد، با عواقب روانی پراثری که از خود برجای گذاشت، شاید مسیر تاریخ جهان باستان را دگرگون کرد؛ چنان‌که به عقیده یکی از محققان غربی، اگر کوروش جوان زنده مانده بود، شاید عصر یونانی‌مآبی با او آغاز می‌شد و در راهی دیگر می‌افتاد (یگر، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۱۱۸۴-۱۱۸۵).

تردیدی نیست که تاریخ هخامنشی در وضع کنونی، براساس نوشته‌های مورخان

1. *Anabasis*

يوناني بازسازي شده و تحقيقات جديد باستان‌شناسي و کتبي‌شناسي تنها آن را تکميل و تنقيح کرده است. آناباسيس کسنفن نيز يکي از سرچشمه‌هاي تاريخ عصر هخامنشي است که چشم خواننده را به روي بخشي از جهان باستاني ايران باز مي‌کند. هرچند که مورخ نبايد فريب گزاره‌گويي‌هاي فاتحانه نويسنده آناباسيس را بخورد، همزمان کسنفن با وقايي که در کتابش شرح مي‌دهد، اهميت آناباسيس را افزون‌تر مي‌کند.

کسنفن

تاريخ زندگي کسنفن به دقت دانسته نيست. احتمالاً وي در حدود ۴۳۰ ق.م. در خانواده‌اي اشرافي در آتن به دنيا آمد و پس از ۳۵۵ ق.م. در گرينتوس (بندري در يونان، در شمال غربي پلوپونزوس) درگذشت. کسنفن، شاگرد سقراط و هم‌عصر افلاطون بود. ديوگنس لائرتيوس^۱، نويسنده يوناني سده ۳ م. و مؤلف زندگي فيلسوفان نامي، در نوشته خود (کتاب دوم، بند ۴۸)، شرح آشنائي کسنفن با سقراط را مي‌آورد و او را نخستين فيلسوفي مي‌داند که تاريخ مي‌نويسد (لائرتيوس، ۱۹۷۳: ج ۱، ص ۱۷۹-۱۷۶).

کسنفن در امور ورزشي صاحب‌نظر و در شکار و سوارکاري ماهر بود و در اين موضوع‌ها کتاب‌هايي نوشته بود. حتي مشاهدات وي درباره روان‌شناسي حيوانات و استنتاج‌هايي که از اين مشاهدات کرده، ظريف‌تر از اندیشه‌هاي او درباره فلسفه اخلاق، تاريخ و سياست است (گمپرتس، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۶۵۲؛ يگر، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۱۱۸۲؛ نيز نک: لائرتيوس، ۱۹۷۲: ج ۱، ص ۱۸۵).

در سال ۴۰۱ ق.م.، هنگامي که کورش جوان براي نبرد با برادر ارشدش، اردشير دوم هخامنشي (شاهنشاهي: ۳۵۹-۴۰۴ ق.م.)، مشغول گردآوري سپاه در تراکيا و

1. Diogenes Laertius

یونان بود، کسنفن را یکی از دوستانش، به نام پروکسنس^۱، در سارد به کورش معرفی کرد. در این باره که چه عاملی محرک اصلی کسنفن در پیوستن او به کورش بوده است، با قطعیت نمی‌توان دآوری کرد. گفتار خود او نیز در *آناباسیس* (کتاب سوم، فصل ۱، بند ۴) در این باره صراحتی ندارد. با این حال، از فحوای کلام کسنفن برمی‌آید که سودجویی در تصمیم‌گیری او بی‌تأثیر نبوده، و این نکته‌ای است که در باب تمامی یونانیانی که به ایران آن روزگار می‌آمدند، قابل‌تعمیم است. باینکه استاد او، سقراط، با این سفر موافق نبود و او را بدین سبب، به استخاره از غیبگوی معبد دلفوئوس راهنمایی کرد، کسنفن پرسش خود را به گونه‌ای طرح کرد که پاسخی ناموافق نشنود: «به کدام خدا قربانی و نذر نثار کنم تا در این راه موفق شوم؟» (*آناباسیس*، کتاب سوم، فصل ۱، بند ۶). این نکته نشان می‌دهد که کسنفن حتی پس از مشورت با سقراط، تصمیم گرفته بود با کورش همراهی کند.

به هر حال، کسنفن پس از بازگشت از لشکرکشی کورش جوان، به دعوت آگسیلائوس^۲ – فرمانروای اسپارت – برای جنگ با ایران بار دیگر رهسپار آسیا شد؛ اما سکه‌های زرین هخامنشی، آتن و تیس را برضد اسپارت شوراند و اسپارتی‌ها ناگزیر آگسیلائوس را فراخواندند. در نبرد میان آتن و اسپارت نیز کسنفن آتنی در کنار اسپارتیان قرار گرفت؛ زیرا به هر تقدیر، حکومت دموکراسی آتن که موجب مرگ استادش، سقراط، شده بود، مورد پسند طبع اشرافی او نبود. از این رو، حکومت آتن او را از همشهری‌گری خود اخراج کرد. او نیز در اسپارت اقامت گزید و باینکه بعدها حکومت آتن حکم تبعید او را لغو کرد، کسنفن دیگر هرگز به آتن بازنگشت (فیاض، ۱۳۳۱: قسمت ۲، ص ۴۹۱؛ نیز نک: لائرتیوس، ۱۹۷۲: ج ۱، ص ۱۸۹).

برخلاف کتسیاس – نویسنده دیگر سده ۴ ق.م. – که تألیفاتش از میان رفته، آثار کسنفن که هم‌روزگار او است، برجای مانده است. حوزه‌ی علائق کسنفن در

1. Proxenos
2. Agesilaus

دفتری کهن از خاطرات جنگی: *آناباسیس* ۱۱۷

نویسندگی، وسیع و گوناگون بود. دیوگنس لائرتیوس (کتاب دوم، بند ۵۷)، فهرستی از نوشته‌های او را آورده است و حتی می‌گوید ظاهراً کسنفن کتاب‌های منتشرنشده توکودیدس (توسیدید) - مورخ بزرگ یونانی - را به نام خود او انتشار داد، باینکه می‌توانست آنها را به نام خویش چاپ کند (لائرتیوس، ۱۹۷۳: ج ۱، ص ۱۸۷). کتاب‌های تاریخی کسنفن عبارت‌اند از: *هلیکیکا*، *آگسیلائوس*، *کورپایدیا* و *آناباسیس*.

به هر حال، کسنفن یکی از نویسندگان بزرگ یونان باستان به‌شمار می‌رود. وی در داستان‌سرایی استاد بود و اگر پیشینیان، او را با هرودت و توکودیدس برابر شمرده‌اند، بیشتر به‌سبب نثر روان، شیرین و موزون او است؛ چنان که سیسرون - فیلسوف، سیاستمدار و خطیب بزرگ رومی - نثر کسنفن را «شیرین‌تر از عسل» می‌خواند (دورانت، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۵۵۲)، و به روایتی، کسنفن را به‌دلیل فصاحت کلامش «موس آتنی»^(۳) می‌نامیدند (همان).

به عقیده بعضی، در گویش آتیک - یعنی در زبان یونانی به گویش آتنی - پس از افلاطون، نثرنویسی بهتر از کسنفن ظهور نکرده است (فیاض، ۱۳۳۱: قسمت ۲، ص ۴۹۲).

آناباسیس و تاریخ هخامنشی

تصویرگری کسنفن در *آناباسیس*، گویای آن است که کورش جوان به‌دلیل طبع سرکش خود، و به‌قصد دردست‌گرفتن قدرت پادشاهی در ایران، راهی نبرد با اردشیر دوم شد؛ اما، توفیق نیافت و کشته شد (۴۰۱ ق.م.). باقی مطالب کتاب - که بخش عمده آن را تشکیل می‌دهد - شرح عقب‌نشینی و بازگشت سربازان مزدور یونانی سپاه کورش است.

آناباسیس - که از ۷ بخش یا ۷ کتاب تشکیل می‌شود - به‌نظر بسیاری از یونان‌شناسان، بهترین نوشته کسنفن است^(۴). *آناباسیس* که به نام‌های دیگری مانند *بازگشت ده هزار تن* و *سفر جنگی کورش* نیز معروف است، در زبان یونانی باستان

به معنی «صعود و بالارفتن» است. یونانیان باستان «از ساحل دریا به زمین‌های بلند رفتن» یا «از دریا به خشکی رفتن» را به این نام می‌خواندند، چنان که «از خشکی به دریا رفتن» را «کاتاباسیس» و «سفر در زمین هموار» را «پاراباسیس» می‌نامیدند. به علاوه، یونانیان، ایران را «سرزمین بلند» می‌دانستند و سربازان یونانی کورش در ابتدای سفر خود، به سوی ایران بالا رفتند (فیاض، ۱۳۳۱: قسمت ۱، ص ۴۴۶؛ براونسون^۱، ۱۹۶۸: VII). با این حال، عنوان «آناباسیس» تنها برای نیمی از کتاب مناسب است؛ زیرا در کتاب اول، یونانیان از سارد به داخل فلات ایران حرکت می‌کنند و سپس بالارفتن آنها در کردستان و کوه‌های ارمنستان ادامه می‌یابد (=آناباسیس). پس از آن، از اواخر کتاب چهارم *آناباسیس*، یونانیان به سوی دریای سیاه سرازیر می‌شوند (= کاتاباسیس) و در طرابوزان (تراپزوس) به دریا می‌رسند و از آن پس، در امتداد ساحل تا بیزانس حرکت می‌کنند (= پاراباسیس) (ماسکره، ۱۳۷۵: ۳۳).

ماجرای کتاب از سال ۴۰۴ ق.م. آغاز می‌شود؛ زمانی که داریوش دوم هخامنشی در بستر مرگ افتاده است و دو پسر خود، آرشک (بعد: اردشیر دوم) و کورش را فرا می‌خواند. ارشک در مقر پدر حاضر بود، اما کورش از سارد - مرکز شهربان‌نشین خویش - به دربار پدر آمد. سرانجام، برادر ارشد، ارشک، با نام پادشاهی اردشیر بر تخت نشست. کورش - شاید به درستی - به انجام توطئه برضد جان شاه جدید متهم شد. وی که با مداخله مادرش، پارتوساتیس (پروشات)، از مجازات رهایی یافت، بی‌درنگ به سارد بازگشت. کورش در قلمرو فرمانروایی خود - که لیدی، فریگیه بزرگ و کاپادوکیه را شامل می‌شد (*آناباسیس*، کتاب یکم، فصل ۹، بند ۷) - سپاهی گرد آورد و در آوریل (اردیبهشت) ۴۰۱ ق.م. از سارد به راه افتاد. او ابتدا مقصود خود را از این لشکرکشی برای چریک‌های مزدور یونانی همراه خویش فاش نکرد؛ زیرا می‌دانست که در این صورت، یونانیان او را یاری نخواهند کرد، چنان که به روایت

1. Brownson

آتاباسیس، سربازان یونانی یک بار از پیشروی امتناع کردند (کتاب یکم، فصل ۳، بندهای ۱-۲۱) و حتی پس از آن، دو تن از فرماندهان یونانی مخفیانه گریختند (کتاب یکم، فصل ۴، بند ۷). سرانجام، پس از عبور از رودخانه فرات و بعد از حدود ۶ ماه راهپیمایی، در نزدیک شمال بابل - در محلی که پلوتارک آن را کوناکسا^۱ خوانده است - با لشکریان اردشیر دوم روبه‌رو شدند. کورش، یونانیان را در جناح راست، و بقیه سپاه را در جناح چپ قرار داد و خود به‌همراه ۶۰۰ سوار در قلب سپاه ایستاد. کسنفن نیز تأکید می‌کند که در میان ایرانیان رسم بر این بوده است که فرمانده در قلب سپاه جای گیرد (کتاب یکم، فصل ۸، بند ۲۲). مؤلف آتاباسیس، سپاه کورش را شامل ۱۰۰ هزار سرباز پارسی و ۱۳ هزار چریک یونانی می‌داند و در مقابل، تعداد لشکریان اردشیر دوم را یک میلیون و ۲۰۰ هزار تن، به‌همراه ۶ هزار سوار محافظ شاه برمی‌شمرد (کتاب یکم، فصل ۷، بندهای ۱۰-۱۱). شمار سپاهیان اردشیر دوم در این روایت، چنان مبالغه‌آمیز است که حتی بعضی از محققان غربی نیز آن را باورنکردنی و نادرست خوانده‌اند (تیس‌دال^۲، ۱۹۰۲: ۴۸).

به هر حال، کورش در جریان حمله به اردشیر دوم کشته شد. با پایان یافتن جنگ، اردشیر از یونانیان تسلیم اسلحه آنان را خواست. پس از انجام مذاکراتی، چریک‌های یونانی قول گرفتند که اجازه داشته باشند بدون مشکلی به سرزمین خود بازگردند؛ اما در جریان توطئه تیسافرن - سردار ایرانی - پنج فرمانده ارشد یونانی کشته شدند. به دنبال این وقایع، یونانی‌ها فرماندهان دیگری برگزیدند که یک تن از آنان کسنفن بود. سربازان یونانی در امتداد دجله به سوی شمال رفتند و از سرزمین کردها عبور کردند و سپس، از ساحل غربی دریاچه وان (در ترکیه امروز) گذشتند و وارد ارمنستان شدند. بعد به سرزمین گلخیدا در ساحل دریای سیاه وارد شدند و خود را به طرابوزان رساندند و بقیه راه را با کشتی ادامه دادند. کسنفن و همراهانش سرانجام،

1. Cunaxa

2. Tisdall

به بیزانس و سپس به بالکان رسیدند. تعداد یونانیان در زمان رسیدن به طرابوزان، ۸۶۰۰ تن شده بود^(۵).

به گفته پلوتارک، دین و کتسیاس نیز شرح واقعه کوناکسا را بازگفته‌اند که البته اصل هیچ‌یک اینک دردست نیست و خلاصه‌ای از هر دو روایت را پلوتارک در کتاب *زندگی‌های مقایسه‌شده، یا حیات مردان نامی* («زندگی اردشیر»، بندهای ۱۲-۱۶) آورده، و مختصر گزیده‌ای از *پرسیکا* - اثر کتسیاس - را قتیوس نقل کرده است. شخصی به نام سوفنت نیز نویسنده *آناباسیس* دیگری بوده که امروزه تنها چهار قطعه از آن باقی مانده است (ماسکره، ۱۳۷۵: ۲۹ و زیرنویس ۲).

خاطرات جنگی

اهمیت *آناباسیس* از گذشته‌های دور نزد مورخان آشکار بوده است. به گفته آریان^۱ (۱۹۷۱: ۶۸-۶۷)، مورخ سده ۲ م. - که از ستایشگران اسکندر مقدونی بود - به لطف تاریخ کسنفن، سفر جنگی ده هزار تن از لشکرکشی اسکندر نیز مشهورتر شد. کسنفن در *آناباسیس* همه جا از خود به صورت سوم شخص یاد می‌کند. در صحنه ورود کسنفن به ماجرا، مؤلف تأکید می‌کند که کسنفن نه به شکل سپاهی، بلکه به عنوان دوست کورش در این لشکرکشی حاضر شد و او نیز مانند فرماندهان یونانی سپاه کورش - به جز کلئارخوس - نمی‌دانست که به جنگ پادشاه ایران می‌روند (کتاب سوم، فصل ۱، بندهای ۴-۱۰).

کسنفن در جریان این مسافرت طولانی، وقایع را یادداشت نمی‌کرد و خود نیز به چنین نکته‌ای اشاره نمی‌کند. پیداست که وی خاطرات سفر جنگی کورش جوان را سال‌ها بعد به نگارش درآورده است. با وجود این، لحن گفتار او زنده و مؤثر است و این نکته، نه تنها نشان‌دهنده قدرت نویسندگی او است، بلکه احتمالاً نشان می‌دهد

1. Arrian

که میان پایان ماجرا و تألیف *آناباسیس* فاصله زمانی بسیار زیادی وجود نداشته است. در عین حال، خطابه‌ها و نطق‌های کتاب زیاد و گاه بسیار طولانی است؛ چنان‌که این نطق‌ها کم‌وبیش، بافت روایت را شکل می‌دهند. البته صحت این خطابه‌های مفصل را نمی‌توان تأیید کرد و دست کم، اگر آنها را ساختگی ندانیم، شاید بتوان آنها را بازنویسی هنرمندانه مؤلف از سخنانی برشمرده که او بخشی از آنها را به‌خاطر داشته است.

آناباسیس به‌مانند دفتر خاطرات است و کسفن در آن، بیشتر، وقایع را تصویرسازی می‌کند و بدین سبب، نباید در این کتاب انتظار تحلیل‌های منطقی و تاریخی را داشت. با این حال، به‌عنوان نمونه، مؤلف آنجا که قدرت شاهنشاه هخامنشی را در وسعت کشور و فزونی سپاه می‌داند، و درمقابل، نقطه ضعف او را در زیادی فاصله‌ها و پراکندگی نیروها (کتاب یکم، فصل ۵، بند ۹)، البته به نکته‌ای مهم توجه کرده است. با وجود تلاش کسفن در وصف شخصیت‌ها، مکان‌ها و رویدادها، وی همیشه در این کار موفق نیست و احتمالاً دلیل آن، فاصله زمانی میان وقایع و نگارش کتاب است. شاید به‌جز کورش جوان که کسفن فصلی از کتاب خود را به بررسی شخصیت او اختصاص داده است (کتاب یکم، فصل ۹، بندهای ۱-۳۱)، دیگر اشخاص و قهرمانان کتاب او، قدری دور از دسترس خواننده قرار می‌گیرند. از متن کتاب نیز معلوم است که رابطه کسفن با کورش جوان چندان نزدیک و خصوصی نبوده است. مؤلف گاه وقایعی را که خود شاهد آن نبوده است، از قول دیگران نقل می‌کند (مثلاً: کتاب یکم، فصل ۶، بندهای ۶-۱۱)؛ اما به هر حال، تلاشی هم برای انتساب خود به کورش و بازسازی دروغین اتفاقات نمی‌کند و این موضوع، خود از نکات مثبت و قابل تأمل *آناباسیس* است. با وجود این، گاه برخی از پژوهشگران، کسفن را نه تنها فاقد حس وطن دوستی، بلکه او را تاریخ‌نویسی بی‌اعتنا به واقعیت دانسته‌اند. (تیسدال، ۱۹۰۲: ۴۸)

البته کسنفن در باب مسائل جغرافیایی، در بعضی موارد کوتاهی کرده است؛ چنان که اگر پلوتارک، نام کوناکسا - دهکده‌ای که پیکار نهایی کورش جوان و اردشیر دوم هخامنشی در آن رخ داد - را ذکر نمی‌کرد («زندگی اردشیر»، بند ۱۰)، اینک نام و موقع این محل بر ما روشن نبود، زیرا کسنفن یادی از آن نکرده است. مؤلف *آناباسیس*، در طول مسیر، فاصله میان منزل‌ها و ایستگاه‌های توقف سپاه را ذکر می‌کند؛ اما معمولاً آنچه را در میان راه دیده است، وصف نمی‌کند. در واقع، کسنفن بیشتر به امور لشکری و نظامی توجه می‌کند و از مباحث و مسائل جغرافیایی، تاریخی و مردم‌شناسی، آگاهی چندان دقیقی به دست نمی‌دهد. با این همه، *آناباسیس* همیشه نیز از این گونه نکته‌ها خالی نیست؛ چنان که مؤلف در نزدیک بابل، از «دیوار ماد» نام می‌برد، از طول و عرض و ارتفاع آن سخن می‌گوید و جنس آن را از آجر و قیر می‌داند (کتاب دوم، فصل ۴، بند ۱۲)، و یا هنگام عبور از آسیای صغیر، گاه از اسطوره‌های یونانی مشهور در آن نواحی یاد می‌کند (کتاب یکم، فصل ۲، بندهای ۸ و ۱۳).

نتیجه

از آنجا که تصویر دیگری، این چنین زنده و پویا، از ایران عصر هخامنشی در دست نیست، باید پذیرفت که آگاهی‌های داده‌شده کسنفن، بسیار قابل توجه و حایز اهمیت است. کسنفن در *آناباسیس*، نکاتی درباره وضع اجتماعی، سیاسی و نظامی بخشی از دوران هخامنشی طرح می‌کند؛ همچنین، از اختلاف خانوادگی در دودمان شاهی ایران، و از توجه تعدادی از درباریان، به ویژه مادر شاه، به فرزند کوچکش سخن می‌گوید. طبق تصویری که از کورش جوان در *آناباسیس* به دست داده می‌شود، او فردی شجاع، سخاوتمند، خردمند و در عین حال یونان‌دوست است. به علاوه، در این کتاب، از خصوصیات روحی و اخلاقی ایرانیان و یونانیان سخن به میان می‌آید. از نظر کسنفن، هر چند در میان ایرانیان افرادی دورو و ریاکار دیده

دفتری کهن از خاطرات جنگی: *آناباسیس* ۱۲۳

می‌شوند، انسان‌های نیک‌رفتار و بزرگواری نیز وجود دارند که نمونه برجسته آنها، کورش جوان، و پیش از او کورش کبیر است (کتاب یکم، فصل ۹، بند ۱). در *آناباسیس*، یونانیان به‌طور کلی مردمی حریص، مال‌دوست و خشن هستند که برای حفظ منافع خویش حتی به دوست و هم‌مرزم خود نیز رحم نمی‌کنند. زندگی این سربازان مزدور، عبارت از جنگ، غارت و آدم‌کشی بود؛ با این حال، در مواقع لازم، پشتیبان یکدیگر بودند. کسنفن در کتاب خود تصریح می‌کند که یونانیان تنها به امید دستیابی به ثروت و آسایشی که کورش جوان به آنان وعده داده بود، با وی همراه شدند (برای مثال، نک: کتاب یکم، فصل ۴، بندهای ۱۱-۱۳)؛ و هنگامی که از مرگ کورش آگاهی یافتند، نه تنها ادعا کردند که به‌قصد جنگ به ایران نیامده‌اند (کتاب دوم، فصل ۳، بند ۲۱)، بلکه حتی پیشنهاد کردند که به عنوان سربازان اردشیر دوم، با دشمنان وی نبرد کنند (کتاب دوم، فصل ۵، بندهای ۱۱-۱۳). از فحوای مطالب *آناباسیس* می‌توان به اختلافات داخلی یونان، به‌ویژه رقابت میان آتن و اسپارت، نیز پی برد. بااینکه برخی از پژوهشگران، *آناباسیس* کسنفن را متن تاریخی قابل اعتمادی نمی‌دانند (تیسدال، ۱۹۰۲: ۴۸)، و به هر تقدیر، نمی‌توان لاف و گراف‌های یک سرباز کهنه‌کار را نیز در لابه‌لای متن کتاب نادیده گرفت، به‌نظر می‌رسد که *آناباسیس* به‌عنوان یک تألیف نمونه و یک منبع دست اول، برای مطالعه بخشی از تاریخ عصر هخامنشی، سزاوار تأمل و تحقیق بسیار است.^(۶)

پی‌نوشت‌ها

۱. بسیاری از متن‌های میخی آشوری قرائت و چاپ شده است. برای دیدن نمونه خوبی از این گونه پژوهش‌ها، نک:

Luckenbill, D.D., *Ancient Records of Assyria and Babylonia*, 2 vols., New York, 1975.

۲. داریوش یکم در کتیبه بیستون، ستون چهارم، بند ۷۰ می‌گوید: «... من این کتیبه را به تمامی دهیوها (= شهربانی‌ها، ایالت‌ها) فرستادم». در این باره، نک: کنت، ۱۹۵۳: ۱۳۰ و ۱۳۲.

۳. موس‌ها یا موزها (Muses)، ۹ الاهیة یونانی، و دختران زئوس به‌شمار می‌آمدند که به نظر یونانیان باستان حامی علم و هنر بودند.

۴. چند نسخه دست‌نویس از *آناباسیس* کسنفن وجود دارد که بیشتر آنها متعلق به سده ۱۵م. و قدیم‌ترین آنها مربوط به اوایل سده ۱۴م. است. دست‌نویس اخیر از روی یک نسخه خطی مربوط به اواخر سده ۹م. استنساخ شده است (براونسون، ۱۹۶۸: XV).

آناباسیس بارها به زبان‌های اروپایی برگردانده و چاپ شده که یکی از قدیم‌ترین آنها ترجمه الکساندر گرانث در ۱۸۷۱م. و یکی از قابل‌اعتمادترین آنها ترجمه کارلتن براونسون است (برای دیدن مشخصات بعضی از این ترجمه‌ها، نک: فرمانفرائیان، ۱۳۳۸: ۴۴۷-۴۴۲؛ نیز نک: براونسون، ۱۹۶۸: XV-XVI).

زبان فارسی نیز خالی از سابقه آشنایی با آثار کسنفن، و به‌ویژه *آناباسیس*، نیست. حسن پیرنیا در کتاب نامدار خود، *ایران باستان*، قطعه‌هایی از *آناباسیس* را گاه به‌طور کامل، و گاه به‌اختصار و با تلخیص نقل کرده است؛ چنان‌که ترجمه بسیاری از بخش‌های *آناباسیس* در کتاب پیرنیا آمده است. همان‌گونه که برخی از محققان گفته‌اند، پیش از پیرنیا، دو ترجمه دیگر از *آناباسیس* به فارسی وجود داشته است: یکی ترجمه حسینقلی میرزا سالور عمادالسلطنه (نویسنده *مرآت‌العالم*)؛ دیگر، ترجمه ضیاءالدین - منشی و مترجم وزارت امور خارجه - که در مقدمه کتاب *سیروس نامه* یا کتاب *داستان تربیت کورس* (تهران، ۱۳۳۳ق.) از آن نام برده است (فیاض، ۱۳۳۱: قسمت ۲، ص ۴۹۳).

اکنون چهار ترجمه مستقل از *آناباسیس* کسنفن به زبان فارسی در دست است (به ترتیب تاریخ نخستین چاپ جدید):

- بازگشت ده هزار یونانی، تلخیص جفری هاوس هولد، ترجمه منوچهر امیری، تهران، ۱۳۳۹.
- همین ترجمه در سال ۱۳۶۹ با عنوان *بازگشت از ایران* تجدید چاپ شد.
- لشکرکشی کوروش کوچک یا بازگشت ده هزار نفر، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، ۱۳۵۲.

- *آناباسیس*، ترجمه احمد بیرشک (از روی ترجمه فرانسوی پول ماسکره)، تهران، ۱۳۷۵.

این کتاب از معدود ترجمه‌های قابل‌اعتماد فارسی از روی متن‌های کلاسیک یونانی و رومی است. شاید پس از ترجمه دقیق و درخشان محمدحسن لطفی از کتاب توکودیدس (توسیدید)، یعنی *تاریخ جنگ پلوپونزی*، در حال حاضر، در میان تمامی کتاب‌های تاریخی یونان باستان که

دفتري کهن از خاطرات جنگي: آناباسيس ۱۲۵

به فارسي برگردانده شده‌اند، ترجمه احمد بيرشک از آناباسيس، بهترين اين گونه ترجمه‌ها به فارسي باشد.

- بازگشت ده هزار يوناني، ترجمه حسينقلي ميرزا سالور عمادالسلطنه، به اهتمام مسعود سالور، تهران، ۱۳۸۴.

مترجم که نوه محمدشاه قاجار بوده، اين کتاب را در سال ۱۳۰۹ق. به فارسي برگردانده و از اين رو، فضل تقدم وي درمیان ديگر مترجمان آناباسيس پيدا است. با اينکه اين کتاب از روی متن فرانسوي ترجمه شده است و بنا بر اين، اعلام و نام‌ها صيغه اين زبان را يافته‌اند، دقت مترجم براي درست خواندن نام‌هاي خاص قابل توجه است. فهرستي که عمادالسلطنه از اعلام آناباسيس تهيه کرده، و املاي لاتيني نام‌ها را نيز در آن به دست داده، مؤيد اين نکته است.

۵. براي بررسي تفصيلي واقعه لشکرکشي کورش جوان و نيز مطالعات ديگر در اين باب، به عنوان نمونه، نک: پيرنيا، حسن، *ايران باستان*، تهران، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۹۵-۹۹۲؛ شهبازي، ع. شاپور، «لشکرکشي کورش جوان»، *خرد و کوشش*، دوره ۲، دفتر ۲، مرداد ۱۳۴۹، ص ۳۵۰-۳۳۲؛ همو، *يک شاهزاده هخامنشي*، شيراز، ۱۳۵۰؛ اومستد، ا.ت.، *تاريخ شاهنشاهي هخامنشي*، ترجمه محمد مقدم، تهران، ۱۳۵۷، ص ۵۱۱-۴۹۸؛ نيز نک:

Cook, J.M., *The Persian Empire*, London, 1983, pp. 210-213;
Dandamaev, M.A., *A Political History of the Achaemenid Empire*, tr.
W.J. Vogelsang, Leiden, 1989, pp. 274-285; Schmitt, R., "Cyrus the Younger", *Encyclopaedia Iranica*, Costa Mesa, 1993, vol. 6, pp. 524-526; Shahbazi, A. Sh., "Cunaxa", *Encyclopaedia Iranica*, vol.6, pp. 455-456.

۶. درباره زندگي و آثار کسنفن در زبان‌هاي اروپايي نوشته‌هاي مهمي منتشر شده است. شايد هنوز

يکي از بهترين آنها، مقاله‌اي است که در دانشنامه آلماني پاولي - ويسوا به چاپ رسيده است:
Breitenbach, H.R., "Xenophon von Athen", *Paulys Real-Encyclopädie der Classischen Altertumswissenschaft*, ed. G. Wissowa, München, 1983, vol. IX, A. 2, cols. 1569-2052.

براي ديدن بعضي از ديگر نوشته‌هاي قابل توجهي که در باب کسنفن و کتاب‌هايش به نگارش درآمده‌اند، نک:

- Anderson, J. K., *Xenophon*, London, 1974.
- Higgins, W.E., *Xenophon the Athenian*, Albany, NY, 1979.
- Schmitt, R., "Anabasis", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, London, 1985, vol. 1, pp. 1002-1003.
- *The Blackwell Dictionary of Historians*, ed. J. Cannon et al., New York, 1988, pp. 459-460.

کتابنامه

- اشمیت، رودیگر. ۱۳۸۲. «فارسی باستان»، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ویراستار: رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغ‌بیدی، ج ۱، تهران: ققنوس.
- تفضلی، احمد. ۱۳۷۶. *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش دکتر ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- دورانت، ویل. ۱۳۶۵. *تاریخ تمدن*. ج ۲: *یونان باستان*. ترجمه امیرحسین آریان‌پور و دیگران. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. ۱۳۵۷. *تاریخ ماد*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- فرمان‌رئیان، حافظ. ۱۳۳۸. «سیاحت‌ها و جنگ‌های گزنفون در ایران»، *راهنمای کتاب*، سال ۲، شماره ۳، آذرماه.
- فیاض، علی اکبر. ۱۳۳۱. «گزنفون در بازگشت»، *یغما*، قسمت ۱: سال ۵، شماره ۱۰، دی‌ماه، قسمت ۲: سال ۵، شماره ۱۱، بهمن‌ماه.
- گمپرتس، تئودور. ۱۳۷۵. *متفکران یونانی*. ترجمه محمدحسن لطفی. ج ۲. تهران: خوارزمی.
- ماسکره، پول. ۱۳۷۵. «سخنی کوتاه»، *آنا‌باسیس*، ترجمه احمد بیرشک، تهران: کتاب‌سرا.
- یگر، ورنر. ۱۳۷۶. *پای‌دیا*. ترجمه محمدحسن لطفی. ج ۳. تهران: خوارزمی.
- Arrian. 1971. *The Campaigns of Alexander*. tr. A. de Sélincourt. Harmondsworth.
- Brownson, C.L. 1968. "Introduction", *Anabasis*, tr. C.L. Brownson, Cambridge (Mass.) and London.
- Herodotus. 1898. *The Histories*. tr. Henry Cary. London.
- Kent, R.G. 1953. *Old Persian*. New Haven.
- König, F.W. 1972. *Die Persika des Ktesias von Knidos*. Graz.
- Laertius, Diogenes. 1972. *Lives of Eminent Philosophers*. tr. R.D. Hicks. Vol.1. Cambridge (Mass.) and London.
- Schmitt, R. 1993. "Ctesias", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, Vol. 6, Costa Mesa.
- Tisdall, F.G. 1902. "The Credibility of Xenophon's Anabasis", *American Journal of Archaeology*, second series, Vol. 6.